

متن پرسش

بسمه تعالی با عرض سلام و ادب خدمت حضرتعالی فلاسفه در مورد ماده اولی می گویند جوهریست مبهم و بدون تعین و تنها خاصیتش آن است که توان پذیرش صورتهایی جسمیه و نوعیه را دارد و ملاصدرا □ علیه رحمه □ آنرا امری عدمی می داند که تنها تفاوتش با عدم در همین خاصیت آن است از این جملات انسان یاد همان شیر بدون یال و دم و اشکم می افتد که خدا هرگز او را نافرید در صورتیکه شاید بتوان گفت این ماده اولی یا آن چیزی که آنها او را ماده اولی گفته اند همان وجود است که دارای تعینی می شود که به آن ماده می گویند حالا این امر چگونه اتفاق می افتد امر دیگریست در هر حال انسان حس می کند چیزی به نام ماده اولی وجود ندارد و باید فکر را بر این امر متمرکز کرد که چگونه وجود دارای تعین مادی می شود و چگونه صورتهای متعدد بوجود می آیند. لطفا نظرتان را در این مورد بیان بفرمایید. با تشکر و سپاس از حضرتعالی

متن پاسخ

جواب: علیک السلام و رحمة الله؛ بسمه تعالی: موضوع ماده‌ی اولی یا جوهر، یک فرض فلسفی است که ارسطو برای طرح نظر خود آن را پیش کشید. او تأکید می‌کند که چیزی در خارج از ذهن به نام «هیولای اولی» نداریم، بلکه در تحلیل عقلی باید چیزی را فرض کنیم که عین قبول وقوه است و صورتهای مختلف را می‌پذیرد، ولی آنچه در خارج به صورت فعلیت هست، ماده‌ای است که صورت دارد و با صورت است که فعلیت یافته. در هر حال هیچ فیلسوفی قائل به وجود هیولای اولی نیست، بلکه در تحلیل عقلی آن را فرض می‌گیرند. حال اگر در نگاه حکمت متعالیه پای وجود را در میان آوریم و این که صورت ها، ظهورات مختلف وجودی است که آن وجود عین حرکت است، شاید مشکل حل شود. موفق باشید